

نقد دیدگاه تفسیری قرضای با تاکید بر تفسیر آیات حرمت غناء

محمدصادق یوسفی مقدم*

چکیده

غنا از موضوعات فقهی است که در طول تاریخ، فقهای مسلمان از همه مذاهب اسلامی در باره آن نظر داده و ابعاد آن را واکاوی نموده‌اند، با این همه در پژوهش‌های آنان به ظرفیت قرآن در آن موضوع، کمتر توجه شده است، تنها کسی که تا حدودی برای اثبات نظر خود به آیات قرآن توجه کرده، یوسف قرضای است. او با تحلیل آیات قرآن، به حلیت غنا حکم کرده است. در این مقاله پس از نگاهی اجمالی به دیدگاه فقهای شیعه و سنی در باره حکم غنا، دیدگاه و ادله قرضای بررسی و نقد شده و با نگاهی قرآنی، حرمت ذاتی غنا ثابت گردیده است، همچنین با توجه به اینکه حکم حرمت ذاتی و یا عرضی غنا از موضوع‌های مهم و پیچیده فقه است، ظرفیت فقهی قرآن و روایات تفسیری، تبیین شده است.

واژگان کلیدی

آیات الاحکام، تفسیر فقهی، غنا، یوسف قرضای.

طرح مسئله

بسیاری از فقهای شیعه (حلی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۲۶؛ بحرانی، بی تا: ۱۸ / ۷۱) و برخی از فقهای اهل سنت (ازهری، بی تا: ۶۷۶؛ حصکفی، ۱۴۱۵: ۶ / ۲۵) بر این باورند که غنا حرمت ذاتی دارد و اگر همراه با ابزار موسیقی یا متناسب با مجالس لهو باشد، دو حرام تحقق یافته است؛ یکی خود غنا و دیگری بر سبیل لهو بودن آن یا همراه بودن آن با ابزار لهو.

در مقابل، بیشتر فقهای اهل سنت غنا را حرام ذاتی نمی دانند، برخی آن را مباح (مالک، ۱۳۲۳: ۴ / ۴۲۱؛ عظیم آبادی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۱۸۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۴ / ۵۵) و برخی آن را مکروه (شافعی، ۱۴۰۳: ۶ / ۲۲۶؛ نووی، بی تا: ۲۰ / ۲۲۹) دانسته و مراد آنان از کراهت، کراهت تحریمی نیست. (ابن قدامه، ۱۲ / ۴۲؛ جزیری، ۱۴۰۶: ۲ / ۴۲) چنان که ابن حزم می نویسد:

اگر کسی از شنیدن غنا برای معصیت خدا کمک بگیرد، فاسق است، چنان که در هر چیز دیگری حکم همین است اما شخصی که هدفش از شنیدن غنا آسایش و نشاط نفسانی است، تا بتواند بر طاعت خدا و انجام کار نیک قوت پیدا کند، مطیع و نیکوکار است. همچنین اگر کسی از شنیدن غنا قصد معصیت و یا طاعت ندارد، کارش لغو و مورد عفو است، مانند کسی که با هدف رفتن به باغش از خانه خارج می شود. (ابن حزم، بی تا: ۹ / ۶۰)

غزالی نیز می نویسد: «غنا ذاتا حرام نیست مگر آنکه چیز حرامی بر او عارض گردد.» وی سپس ابزاری را که سبب تحریم می شود مانند اینکه غناکننده زنی باشد که موجب فتنه و معصیت شود، یا با ابزاری که شعار اهل شراب و مردان شباهت یافته به زنان (مخنث) است همراه و ... باشد، برمی شمرد. (غزالی، ۱۴۲۷: ۲ / ۱۳۷۵ - ۱۳۷۱) شیخ محمود شلتوت از اندیشمندان معاصر بر این باور است که شنیدن غنا و صدای ابزار موسیقی را نمی توان تحریم کرد مگر آنکه اعانت بر حرام یا وسیله ارتکاب حرام، یا آنکه موجب ترک واجبی گردد. (شلتوت، ۱۴۰۰: ۴۱۴)

گروهی از فقهای شیعه نیز مانند بیشتر فقهای اهل سنت بر این باورند که غنا حرمت ذاتی ندارد، فیض کاشانی می نویسد:

از روایات به دست می آید که حرمت غنا و متعلقات آن مانند مزد خواننده، آموزش و ... مخصوص غنایی است که در زمان بنی امیه و بنی عباس متعارف بوده است، که مردان در مجلس زنان حاضر شده و آوازهای باطل می خواندند و از ابزار موسیقی استفاده می کردند، اما غیر این موارد حرام نیست. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۷ / ۲۱۸)

محقق سبزواری نیز می نویسد: «غنایی که بر سبیل لهو و همراه با ابزار لهو و مانند آن باشد حرام است،

در سایر موارد اگر اجماعی بر حرمت آن نباشد، اصل بر مباح بودن آن است، هرچند راه احتیاط آشکار است.» (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۳۴)

قرضای از فقهای امروز نیز تصریح می‌نماید که تا وقتی نصی صریح و صحیح از جانب خدا و رسول او نیامده است، قلب انسان نسبت به حرام دانستن چیزی آرامش پیدا نمی‌کند و ما براساس اصل اباحه از هرگونه تکلیفی بریء الذمه هستیم و غنا نیز از این اصل مستثنا نیست. (قرضای، ۱۴۲۲: ۱۳۷)

در تمام تحقیقات یاد شده به دلالت‌های قرآنی و روایات تفسیری، بسیار کم توجه شده است، تنها کسی که تا حدودی در موضوع غنا نظر جامعی به قرآن دارد، یوسف قرضای است.

این مقاله درصدد بررسی و نقد دیدگاه و ادله قرضای مبنی بر اباحه ذاتی غنا از منظر آیات قرآن است، تا افزون بر تبیین حکم غنا، ظرفیت قرآن را در فقه، آن هم در مهم‌ترین موضوع آن، آشکار سازد.

اصل اباحه مستفاد از آیات

قرضای بر این باور است که مستفاد از آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ (بقره / ۲۹) اصل اباحه در اشیا، و در نتیجه عدم حرمت ذاتی غنا است:

وی در مقام استدلال بر اصل اباحه می‌گوید: خدا اشیا را نمی‌آفریند تا بر انسان‌ها حرام گرداند، آری تنها آنچه را خبیث و دارای ضرر است حرام می‌کند، چنان‌که فرموده است: «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»؛ (اعراف / ۱۵۷) بر این اساس اگر نص صحیح و صریحی، یا اجماعی یقینی بر حرمت غنا یافت نشد، براساس اصل اباحه مستفاد از آیه، غنا بر جواز باقی می‌ماند و نیازمند اقامه دلیل بر حلیت نخواهد بود. (قرضای، ۱۴۲۲: ۱۳۷) وی بر اصل اباحه در اشیا به احادیثی مانند حدیث ذیل نیز استناد می‌کند. (همان): «قال رسول الله ﷺ ما احل الله في كتابه فهو حلال و ما حرم فهو حرام و ماسكت عنه فهو عفو ...». (هیشمی، ۱۴۰۸: ۷ / ۵۵؛ ابن حجر، بی‌تا: ۱۳ / ۲۲۴)

نقد دلالت آیات بر اصل اباحه غنا

استدلال به آیه یادشده بر اصل اباحه و حلیت ذاتی غنا تمام نیست؛ زیرا: به‌رغم آنکه برخی از فقهای شیعه (حلی، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۰۴؛ ابن حجر، بی‌تا: ۱۳ / ۲۲۴) و فقهای اهل سنت (عینی، بی‌تا: ۵ / ۵۳؛ فوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۳۲۴؛ سید سابق، بی‌تا: ۳ / ۲۸۸) اصل در اشیا را اباحه می‌دانند؛ برخی با زیر سؤال بردن دلالت آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره / ۲۹) بر اصل اباحه، اباحه جمیع اشیا را خلاف ضرورت تمام ادیان دانسته و بر این باور است که ظاهر آیه مفید آن است که آنچه در زمین وجود دارد، برای منافع بشر آفریده شده است، جز آنکه تصرف در آنها باید از طریق اسباب مشروع آن صورت پذیرد. (حائری، ۱۴۱۸: ۷۱۲)

در حقیقت آیه یادشده بر اصل انتفاع دلالت دارد نه اصل اباحه و باید بین آن دو تفکیک قائل شد، خدا آنچه در زمین است، مانند حیات وحش و فضای سبز، برای منفعت انسان آفریده است و این به معنای حلیت آنچه در حیات وحش و فضای سبز است، نخواهد بود. افزون بر آن هرچند بسیاری از مفسران براساس آیه یادشده اصل در اشیاء را اباحه دانسته‌اند، (کاظمی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۲۶، شوکانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۷۱، کیه‌هراسی، ۱۴۰۵: ۱ / ۷) ولی بدون در نظر گرفتن سایر آیات نمی‌توان آن اصل را پذیرفت؛ زیرا آیه یادشده به آیه «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف / ۱۵۷) مقید شده و روشن می‌سازد که برخی از آنچه خدا در زمین آفریده، حلال و برخی حرام است و این مطلب تأییدی است بر لزوم تفکیک بین اصل انتفاع که مفاد آیه است با اصل اباحه که آیه بر آن دلالت ندارد.

بسیاری اصل در اشیاء را منع و حظر دانسته‌اند، چنان‌که ابی‌حیان اندلسی می‌نویسد: اشیاء ملک خدا است و برای تصرف در آنها باید از او اذن گرفته شود، از این‌رو برای هر موردی که اذن تصرف نداده است بر اصل منع و حظر باقی می‌ماند و ظاهر آیه یادشده آن است که در هر چیزی که دو وصف حلیت و طیب بودن جمع شود، خوردن آن مأذون خواهد بود. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۱ / ۶۵۴) برخی دیگر با قطعی ندانستن اصل اباحه در اشیاء، بر این باور است که خصوصیتی برای اصل اباحه نیست؛ زیرا ممکن است گفته شود که اصل در اشیاء حظر و منع است. (حکیم، ۱۹۷۹: ۴۷۱) در نتیجه با مبنایی که محل اختلاف است، چنان‌که بهوتی (بهوتی، ۱۴۱۸: ۶ / ۳۸۲) به آن تصریح کرده است، نمی‌توان حکم حلیت ذاتی را برای غنا ثابت کرد.

مفاد آیه موردنظر قرضای مبنی بر اصل اباحه در اشیاء، ناظر به حکم واقعی اشیاء به‌عنوان اولی، با فرض نبودن ادله اجتهادی است؛^۱ به عبارت دیگر اصل اباحه در اشیاء آن وقت کاربرد دارد که نصی شرعی، بر اثبات حکم شرعی برای موضوع موردنظر اقامه نشود، حال اگر دلیل اجتهادی حکمی شرعی برای موضوعی ثابت کند، دیگر جای تمسک به اصل اباحه نیست.

اکنون با توجه به اینکه بسیاری از آیات قرآن و روایات تفسیری بر حرمت غنا دلالت دارد، کسی نمی‌تواند به اصل اباحه در اشیاء برای موضوع غنا تمسک کند. بر این اساس حدیث موردنظر قرضای نیز حکم اشیاء را به صورت مطلق بر اباحه قرار نداده است، بلکه پس از تبیین و اجتهاد و یأس از دستیابی به حکم اشیاء، حکم اباحه را برای آنها ثابت دانسته است. افزون بر آن اگر ظاهر حدیث یادشده پذیرفته شود، لازمه‌اش تعطیلی مطلق باب اجتهاد است؛ زیرا اکتفا به آنچه خدا به‌عنوان حلال و حرام فرموده و نیز آنچه را که ظاهر قرآن کریم حکمی برای آن بیان نکرده است، اگر حلال و یا مباح باشد، دیگر نیازی به اجتهاد برای تبیین حکم حوادث واقعه نیست.

۱. میان فقها و اصولی‌ها دو اصطلاح ادله اجتهادی و ادله فقهاتی وجود دارد، مراد آنان از ادله اجتهادی اماره است، چنان‌که از ادله فقهاتی اصول عملیه را اراده کرده‌اند.

غنا از مصادیق طیبات

برخی با استدلال به آیه «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...» (اعراف / ۱۵۷) بر این باورند طیبات جمع محلی به لام و به معنای اشیاء لذت‌آور، و مفید آن است که خدا همه اشیاء لذت‌آور را حلال کرده است و چون غنا لذت‌آور است یکی از مصادیق طیبات و حلال خواهد بود. شوکانی می‌نویسد:

طیبات جمع محلی به لام شامل هر طیبی می‌شود، از این‌رو هرچند متبادر از لفظ طیب (در اکثر موارد و در وقت نبود قرینه) شیء لذت‌آور است، ولی در مفهوم طاهر و حلال نیز کاربرد دارد. بنابراین وقتی طیبات اطلاق می‌شود همه مصادیق مفاهیم سه گانه یادشده را (شیء لذت‌آور، طاهر و حلال) را در بر می‌گیرد و اگر کوتاه بیاییم از شمول طیبات نسبت به طاهر و حلال، بدون شک شیء لذت‌آور را شامل می‌شود. (شوکانی، ۱۹۷۳: ۸ / ۲۷۰)

یوسف قرضای می‌نویسد: اباحه طیبات در آیه، در مقام ستایش رسالت نبوی و از باب رحمت، فضل الهی و براساس تخفیف، تسهیل و توسعه بر مردم است. وی می‌گوید: افزون بر آیه یاد شده آیات دیگری نیز هست (اعراف / ۳۲؛ مائده / ۸۷) که طیبات را مباح دانسته است. (قرضای، ۱۴۲۲: ۸۵ - ۸۴)

نقد استدلال به آیه یادشده

استدلال به آیاتی که در آنها واژه طیبات به کار رفته است برای اثبات طیب بودن غنا درست نیست؛ زیرا: ۱. نمی‌توان طیب در آیات قرآن را تنها به معنای شیء لذت‌آور دانست و براساس آن حکم به اباحه تمام اشیا از جمله غنا نمود، به جهت آنکه:

الف) بسیاری از فقیهان و اندیشمندان شیعه و سنی بر این باورند که طیب در قرآن به چند معنا از جمله، شیء لذت‌آور، آنچه شارع حلال کرده است، چیزی که پاک و پاک‌کننده است و آنچه نفس و بدن انسان را اذیت نمی‌کند، آمده است. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۷۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۶۴)

ب) در برخی آیات طیب نمی‌تواند به معنای شیء لذت‌آور باشد، چنان‌که طیب در آیه «فَتِيمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (نساء / ۴۳؛ مائده / ۶) براساس دیدگاه فقهای شیعه و سنی (مفید، ۱۴۱۰: ۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۱۵؛ شافعی، ۱۴۰۳: ۱ / ۶۶؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۴؛ شربینی، ۱۳۷۷: ۱ / ۸۷) به معنای چیزی است که شارع آن را پاک و پاک‌کننده دانسته است، مانند خاک که از مصادیق طیب بوده و در شرایط خاص پاک‌کننده است و به‌طور قطع لذت‌آور نیست.

ج) همچنین نهی و تعلیل در جمله «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» ذیل آیه ۸۷ سوره مائده مربوط

به چگونگی حلیت طیبات،^۱ بیانگر آن است که حکم به حلال یا حرام بودن هر چیزی باید به حجتی الهی مستند باشد؛ یعنی چنان که نباید بدون دلیل چیزی را حرام دانست، حکم به حلیت هر چیزی نیز بدون دلیل جایز نیست.

۲. همچنین ادعای اینکه طیب در آیه ۱۵۷ سوره اعراف به معنای هر شیء لذتبخش است و بر مباح بودن غنا دلالت دارد، نیز ناتمام است؛ زیرا:

اولاً هر چند بسیاری طیب را در آیه یاد شده به معنای شیء لذت‌آور دانسته‌اند؛ برخی دیگر آن را به معنای چیزی که شارع مباح بودن آن را امضاء کرده است، دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۱۹) و بسیاری آن را یک احتمال معنایی در کنار سایر احتمال‌ها نقل کرده‌اند. (ابن عربی، بی تا: ۲ / ۳۲؛ طوسی، بی تا: ۱ / ۲۶۰ و ۳ / ۴۴۳؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۶۱) بر این اساس در طیب بودن غنا شک پدید می‌آید؛ زیرا احتمال می‌رود که شارع طیب بودن آن را امضا نکرده باشد و نصوص حرمت غنا هر چند مورد انکار واقع شود، احتمال یادشده را تقویت می‌کند، از این رو تمسک به عموم طیبات برای جواز غنا از مصادیق بارز تمسک به عموم در شبهه مصادقیه برای عام است و چنین حکمی اعتبار شرعی ندارد.

ثانیاً به فرض آنکه طیبات در آیه یادشده تنها به معنای شیء لذت‌آور باشد، عموم آن به آیات و روایات تفسیری که بر حرمت غنا دلالت دارد، تقیید شده است و در صورت شک در تقیید و تخصیص، به این دلیل که آن ادله به صورت قطعی بر حرمت غنا دلالت ندارد، مورد شبهه مصادقیه برای مخصص پیش می‌آید که در این صورت نیز نمی‌توان به عموم طیبات برای جواز غنا استدلال کرد؛ زیرا ظهور دلیل مخصص (آیات به‌ویژه روایات تفسیری) بر حرمت غنا به نص است و ظهور عموم طیبات بر جواز غنا به اصالة العموم است. بدیهی است تمسک به اصالة العموم متوقف است بر احراز عدم شمول دلیل مخصص نسبت به مورد شبهه و کسی نمی‌تواند احراز کند که غنا به طور قطع مشمول آیات و روایات منع نمی‌گردد. بر این اساس دیگر نمی‌توان به عموم طیبات برای حلیت غنا استدلال کرد.

برتری استماع خطبه‌ها بر استماع غنا

قرضای برای حلیت ذاتی غنا به این آیه «وَأَدَّأ رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ (جمعه / ۱۱)^۲ استدلال کرده و می‌نویسد:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاک [نیکو] را که خدا برای شما حلال کرده است، ممنوع نسازید و [از حد] تجاوز ننمایید؛ [چرا] که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

۲. در روایات فریقین آمده است که کاروانی تجارتی، روز جمعه وارد مدینه شد و پیامبر ﷺ در حال خطبه خواندن بود، عده‌ای به وسیله طبل و دف ورود کاروان تجاری را اعلام کردند، اهل مسجد پیامبر ﷺ را در حال خطبه خواندن رها و

به‌رغم خطای مسلمانان در پراکنده شدن از اطراف پیامبر ﷺ و ترک نماز جمعه، قرآن رفتار آنان را نه با شدت، که با رفق و مدارا مورد انکار قرار داده است. افزون بر آن جمله «قل ما عند الله خیر من اللّٰه و من التّجّارة»، بیانگر تحریم غنا نیست، بلکه بر مفاضله بین دو اجر و برتری استماع خطبه‌ها بر لهو و تجارت دلالت دارد. نیز قرآن کریم بر قبح پراکنده شدن از اطراف پیامبر ﷺ بیشتر تمرکز دارد تا قبح لهو و تجارت، دلالت الفاظ آیه موردنظر بر ادعای یادشده آشکار است.

وی با اعتقاد به اینکه لهو در آیه به‌معنای غنا است، هم‌ردیف شدن آن را با تجارت، دلیل حلیت غنا دانسته است، بر این اساس وی چنین شرح داده است:

اگر لهو در آیه که به‌معنای غنا است، حرام باشد، هیچ‌گاه در سیاق واحدی بر تجارت عطف نمی‌گردید «تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا» و یا تجارت بر لهو عطف نمی‌گردید «مِنَ اللّٰهِ وَمِنَ التِّجْرَةِ». حال براساس اینکه نص و اجماع بر مشروعیت قطعی تجارت بلکه استحباب آن دلالت دارد، غنا نیز باید مشروع باشد؛ زیرا معطوف، محکوم به حکم معطوف علیه است. وی اضافه می‌کند: چگونه احتمال می‌رود که از نظر اسلام غنا حرام باشد، ولی آنگاه که غنا کنندگان از کنار مسجد مرور می‌کنند و خدا مردم را به دلیل پراکنده شدن از نماز، برای شنیدن غنا سرزنش می‌کند، هیچ آیه‌ای را در تحریم غنا نازل نکند و از پیامبر ﷺ نیز هیچ سستی در حرمت غنا بر جای نماند؟ (قرضاوی، ۱۴۲۲: ۸۶ - ۸۵)

نقد استدلال یاد شده

ادعای نامبرده مبنی بر انکار به شیوه رفق و مدارا، صحیح نیست؛ زیرا سیاق آیه و التفات از خطاب «فانتشروا» به غیبت «وإذا رأوا تجارة...» بیانگر آن است که قبح عمل ترک‌کنندگان نماز جمعه تا آنجاست که ارزش آن را نداشته‌اند مخاطب خدا قرار گیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۷۵) از برخی روایات ذیل آیه که در متون فقهی تفسیری اهل سنت (سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴۲۷؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۳ / ۶۰۳؛ رازی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۱؛ ابو زینین، ۱۴۲۳: ۴ / ۳۹۲) آمده استفاده می‌گردد، زشتی عمل آنها در حدی بوده است که اگر همه اهل مسجد نماز جمعه را رها می‌کردند، تمام منطقه را آتش فرا می‌گرفت. «والذي نفس محمد بيده، لو اتبع آخركم اولكم لالتهب الوادي نارا». شبیه این حدیث در متون حدیثی شیعه نیز آمده است. (احسائی، ۱۴۰۳: ۲ / ۵۷؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۲) ادعای اینکه آیه در مقام مفاضله است نیز صحیح نیست؛ زیرا با توجه به اینکه تجارت و لهو در وقت نماز هیچ‌گونه خیریه‌ای ندارد کلمه «خیر» در آیه به‌معنای افعال

به‌سوی آن کاروان پراکنده شدند و تنها دوازده نفر در مسجد باقی ماندند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۷۱؛ شوکانی، ۱۹۷۳: ۳ / ۳۴۲؛ قرضای، ۱۴۲۲: ۸۵)

وصفی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۳۳) و در قرآن کریم کلمه «خیر» در معنای وصفی آن فراوان به کار رفته است. مانند: «فان تبتم فهو خیر لکم» (توبه / ۲) «و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله» (بقره / ۱۹۷) «و ما تفعلوا من خیر فان الله به علیم» (بقره / ۲۱۵) افزون بر آن، براساس دیدگاه بسیاری (بیضاوی، بی تا: ۵ / ۳۴۰؛ ابو السعود، بی تا: ۸ / ۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۷۵) آیه در مقام بیان توهّم خیر در لهو و تجارت است و میان آن دو مفاضله حقیقی برقرار نیست. بر همین اساس برخی مانند آلوسی (بی تا: ۲۸ / ۱۰۶) از حکم به حلیت غنا و لهو، براساس زعم و توهّم «خیر» در آن، اظهار شگفتی کرده است. همچنین ادعای نامبرده مبنی بر اینکه قرآن کریم بر قبّح پراکنده شدن از اطراف پیامبر ﷺ تمرکز دارد، نیازمند اصلاح است؛ زیرا این تقبیح به جهت آن است که پیامبر ﷺ در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه بوده است و براساس دیدگاه بسیاری از فقهای اهل سنت (طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۲۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۷ / ۳۵۳) گوش دادن به خطبه‌های نماز جمعه و براساس دیدگاه برخی انصاط (آلوسی، بی تا: ۹ / ۱۵۳) واجب است و برخی وجوب هر دو را مورد اتفاق و اجماع دانسته است (حطاب، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۴۹) بسیاری از فقهای شیعه نیز استماع خطبه‌ها را واجب دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۲۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۳؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۰۱) در حقیقت قرآن عمل مسلمانان را به جهت پراکنده شدن از اطراف پیامبر ﷺ و نیز ترک شنیدن خطبه‌های نماز جمعه تقبیح کرده است.

نیز این ادعا که لهو در آیه به معنای غنا بوده و هم‌ردیف شدن آن با تجارت دلیل حلیت غنا است. صحیح نیست؛ زیرا غنا مربوط است به صدای انسان (یوسفی مقدم، ۱۳۹۱: ۵۷ - ۵۶) و از شأن نزول آیه یادشده نیز استفاده می‌شود که مراد از لهو در این آیه تنها ابزار موسیقی است. (طبری، ۱۴۱۵: ۲۸ / ۱۳۴؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۳ / ۶۰۱؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۳۶) افزون بر آن، غنا آنگاه تحقق می‌یابد که سبب خفت و سبک‌سری در انسان شود و انکار قرآن از لهو در آیه برای آن نیست که موضوع غنا تحقق یافته است، بلکه از آن جهت است که موجب هتک حرمت جایگاه نبوی و ترک استماع خطبه‌های نماز جمعه شده است. بر فرض آنکه لهو در آیه به معنای غنا باشد، عطف لهو بر تجارت و یا تجارت بر لهو، دلیل مشروعیت غنا نمی‌گردد؛ زیرا براساس نص آیه «وَذُرُوا الْبَيْعَ» (جمعه / ۹) و روایات، (عاملی، ۱۴۱۴: ۷ / ۴۰۷؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱ / ۲۱۸) تجارت در حال نماز جمعه مورد نهی و غیر مطلوب است و از این حیث تفاوتی با غنای محرم ندارد، چنان‌که بسیاری از فقهای شیعه افزون بر حرمت معامله در وقت نماز جمعه، معتقد به فساد آن نیز شده‌اند (طوسی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۹۶) و بسیاری از فقهای اهل سنت قائل به حرمت و نامطلوب بودن معامله در وقت برپایی نماز جمعه هستند. (شافعی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۲۴؛ نووی، بی تا: ۴ / ۵۰۰؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۳۸)

انصراف روایات نهی از غنا به غنای اهل فسق

برخی مانند فیض کاشانی، (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۷۲) محقق سبزواری، (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۳۳ - ۴۳۲)

ابوالحسن شعرانی (معرفت، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۸۸ به نقل از: کاشانی، ۱۴۳۰: ۳ / ۳۸ - ۳۶) بر این باورند که روایات نهی از غنا به غنای اهل فسق و مرتکبان کبیره و فحشاء، انصراف دارد، آن چنان که در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس متعارف بود و زنان با داخل شدن در مجالس گناه مردان، به غنا می پرداخته‌اند. محقق سبزواری می‌افزاید: عموم و اطلاقی که بر نهی از غنا دلالت کند وجود ندارد و نصوص نهی از غنا از اول متوجه مورد خاص است. مطابق دیدگاه وی، مفرد معرف به لام «الغنا» براساس قواعد لغوی، آنگاه بر عموم و استغراق دلالت دارد که قرینه بر اراده خاص نباشد و روایات نهی از غنا در زمانی صادر شده است که غنای شایع، غنای لاهی بوده است؛ یعنی کنیزان با غنا نمودن در مجالس فسق و فجور و مختلط از زن و مرد به کارهای لهو و سخن گفتن به باطل مبادرت می‌کرده‌اند، از این رو حمل مفرد معرف به لام «الغنا» بر فرد شایع زمان صدور روایات، امر بعیدی نیست. وی به روایت عبدالله بن سنان به‌عنوان تأیید دیدگاه خود نگاه کرده و می‌گوید: در این روایت منشأ و دلیل حرمت غنا لحن‌های اهل فسق دانسته شده است و اگر کسی قرآن را با صدایی غنایی که مانند غنای اهل فسق نباشد قرائت کند اشکالی ندارد. (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۳۳ - ۴۳۲) نامبردگان براساس آنچه بیان شد بر این باورند که غنا حرمت ذاتی نداشته و حرمت متعلق به مقارنات و ملابسات غنا است.

نقد دیدگاه انصراف روایات

این ادعا از چند جهت دارای اشکال است.

همراه بودن غنا با مفاسد و ملامتی و یا شایع بودن آن در مجالس اهل فسق و فحشاء، سبب تقیید مفهوم غنا به مقارنات و نفی شمول افراد دیگر و انصراف به غنای خاص نمی‌شود. شیوع و مقارنت آنگاه عنوان و طبیعت را مقید می‌کند که در حد قرینه محفوف به‌عنوان و طبیعت باشد و وجود غنا در مجالس سلاطین و سایر فاسقان، به‌گونه‌ای نیست که هرگاه غنا اطلاق شود، غنای همراه با فساد به ذهن تبادر کند، به‌ویژه آنکه براساس ادعای یادشده، مقارنات مفهوم و عنوان را مقید می‌کند، نه مصادیق غنا را. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۰۹ - ۲۰۷) افزون بر آن حمل روایات نهی از غنا به غنای متعارف در زمان بنی امیه و بنی عباس صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از روایات مانند روایات تفسیری بر حرمت مطلق غنا دلالت دارد و چنان که بیان شد اطلاق آنها به‌گونه‌ای است که قابلیت تقیید ندارد، چنان که یونس بن یعقوب می‌گوید:

سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الغنا و قلت انهم يزعمون ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رخص في ان يقال: «جنناكم حيونا حيونا»^۱ فقال: كذبوا ان الله عزوجل يقول: «وما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما لالعيبين

۱. این عبارت بخشی از شعری است که کنیزان انصار به صورت غنایی می‌خوانده‌اند (خویی، بی‌تا: ۱ / ۴۸۹) برخی نقل کرده‌اند که آنان این شعر را در حضور پیامبر صلى الله عليه وسلم خوانده‌اند (عینی، بی‌تا: ۲۰ / ۱۳۶) برخی دیگر در نقل خود، خواندن آن شعر را به پیامبر صلى الله عليه وسلم نسبت داده‌اند. (ابن قدامه، بی‌تا: ۸ / ۱۲۰) مقصود آن است که پیامبر صلى الله عليه وسلم اجازه داده است شعر یادشده به صورت غنایی خوانده شود.

لوردنا ان نتخذ لهما لاتخذناه من لدنا انا كنا فاعلين بل نقذف بالحق علي الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق و لكم الويل مما تصفون» (انبیاء / ۱۸-۱۶) ثم قال: ویل لفلان مما یصف، رجل لم یحضر المجلس.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۶ / ۴۳۳)

از امام صادق علیه السلام درباره غنا پرسیدیم و گفتیم: آنان گمان می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داده است که گفته شود: «آمدیم به سوی شما، پس با تحیت و اکرام با ما برخورد کنید تا ما نیز چنین کنیم»، پس امام علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنها است به بازیچه نیافریده‌ایم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم، (آنچنان که شایسته ما بود) بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکنند و بی‌درنگ باطل نابود می‌گردد و وای بر شما از وصفی که می‌کنید.» سپس فرمود: وای بر فلانی از آنچه وصف می‌کند [و به پیامبر صلی الله علیه و آله] نسبت می‌دهد مخاطب امام علیه السلام کسی بود که در مجلس حضور نداشت.

این روایت از نظر سند بدون اشکال و موثق است. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۰۸) و بر حرمت مطلق غنا دلالت دارد، اعم از آنکه در کلام حق باشد یا در کلام باطل و لاهوی؛ زیرا چنان که شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۸۸) و سید خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳ / ۱۷) گفته‌اند: عبارتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است عبارتی نیست که لاهو و باطل باشد (جئناکم حیونا حیونا نحییکم)، بلکه عبارت شریف (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۳) و بیانگر تحیت و اکرام است (خویی، بی‌تا: ۱ / ۳۱۲) و انکار شدید امام علیه السلام، تنها به جهت نفس غنا نمودن است، نه مقارن بودن آن با لاهو و باطل، به عبارت دیگر انکار و حرمت متوجه کیفیت تکلم است که حالت غنایی پیدا می‌کند، نه عبارت (جئناکم حیونا ...) که عبارتی شریف و بیانگر اکرام است. نیز روایت عبدالله بن سنان افزون بر آنکه از نظر سند به دلیل وجود ابراهیم احمر، دارای اشکال است. (خویی، بی‌تا: ۱ / ۴۸۸) نه تنها تأییدکننده نظریه انصراف به غنای خاص نیست، بلکه دلیل محکمی است بر حرمت مطلق غنا. امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: «اقرئوا القرآن بالحن العرب واصواتها و ایاکم و لحن اهل الفسق و اهل الکبایر، و سیجئ من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغنا و الرهبانیه و النوح و لایجاوز حناجرهم، مقلوبه قلوبهم و قلوب الذین یعجبهم شأنهم»؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۶۱۴) آن حضرت در این روایت، غنا را به دو قسم تقسیم نکرده‌اند، بلکه ترجیع را به دو قسم تقسیم نموده‌اند، ترجیع یا غنایی است یا غیر غنایی آنچه امام مورد انکار قرار داده‌اند ترجیع غنایی است، هرچند در کلام خدا باشد، پس غنا به صورت مطلق حتی اگر از نظر محتوا باطل نباشد، حرام است، چنان که اگر صدایی دارای ترجیع باشد ولی به حد غنا نرسد، حرام نخواهد بود.

مقتضای ادله قرآنی

اکنون پس از رد ادله جواز غنا مناسب است آیات مقتضی و بیانگر حرمت ذاتی و نفسی غنا بررسی شود:

۱. بسیاری از آیات قرآن که در آنها واژگان «زور» (فرقان / ۷۲)، «قول زور» (حج / ۳۰)، «سمود» (نجم / ۶۱ - ۵۹)، «لغو» (مؤمنون / ۳؛ فرقان / ۷۲؛ قصص / ۵۵)، «لَهُوَ الْحَدِيثُ» (لقمان / ۶) و ... به کار رفته، به وسیله روایات تفسیری بر غنا منطبق شده است، به طور مثال، آیه ۷۲ سوره فرقان یکی از صفات بندگان خدا را، اجتناب از زور دانسته است: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ»: مفسران (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۱۳۱ و ۳۱۴) و فقیهان، بهتان، مجالس لهو، افترای حلال و حرام به خدا، حضور در مجالس فاسقان، گواهی خلاف واقع و غنا را از مصادیق زور دانسته و حکم تحریم را برای موارد یادشده ثابت کرده‌اند. افزون بر آن، آیه یادشده در سیاق آیاتی است که صفات عبادالرحمان را، مانند پرهیز از شرک، قتل نفس و زنا بیان می‌کند، و بر هر مسلمانی اجتناب از آن صفات واجب است، در نتیجه پرهیز از زور (که بر غنا منطبق شده است) مانند سایر صفات، واجب خواهد بود؛ نیز اطلاق نهی در همه موارد یادشده، بیانگر آن است که غنا حرمت ذاتی دارد، اعم از آنکه با ابزار لهو و موسیقی همراه باشد یا نباشد؛ زیرا اصل در نهی و مطلوبیت ترک چیزی، صرف نظر از ضمیمه شدن حرام دیگری به آن، ترک خود آن چیز است.

۲. بسیاری از روایات تفسیری که بر حرمت غنا دلالت دارد، قول زور، لهو الحدیث و سایر عناوین یادشده را بر خود غنا منطبق کرده است و در هیچ‌یک از آن روایات، حرمت غنا را به چیز دیگری مانند ضمیمه شدن با ابزار لهو یا مجلس لهو مقید نکرده است، این بیانگر آن است که غنا فی نفسه حرام است.

به طور مثال امام صادق علیه السلام کلمه «زور» را در آیه: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» به غنا تفسیر کرده و فرموده است: «هو الغنا» (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۳۰۴) یا آنکه «لهو الحدیث» را بر غنا منطبق فرموده است: «الغنا مما قال الله: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ...» (عاملی، همان: ۳۰۵) از این رو باید پذیرفت که مقتضای آیات و روایاتی که غنا را حرام کرده است، حرمت خود غنا، قطع نظر از ضمیمه شدن آن با حرام دیگری است، چنان که روایاتی که ابزار لهو و موسیقی را تحریم کرده است، با قطع نظر از همراه شدن غنا با آن ابزار است.

۳. در برخی از روایات تفسیری، لغو را به غنا و ملامتی تفسیر کرده و ملامتی را قسیم غنا قرار داده است، این روایات بیانگر آن است که غنا و ملامتی هر کدام موضوعی مستقل برای لغو است، به عبارت دیگر غنا صرف نظر از همراه شدن با ملامتی، فی نفسه لغو است، چنان که ملامتی نیز صرف نظر از غنا مصداق لغو خواهد بود، حال آنکه اگر حرمت غنا نفسی نباشد، بلکه حرمت به جهت همراهی آن با ملامتی باشد، نباید در روایت یادشده غنا قسیم ملامتی قرار می‌گرفت، چنان که امام صادق علیه السلام در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»، لغو را به غنا و ملامتی تفسیر کرده و فرموده است مراد از لغو غنا و ملامتی است. ذکر دو مصداق

برای لغو، بیانگر آن است که آن دو هر یک موضوعی مستقل برای لغو هستند. همچنین در روایت دیگری آن حضرت لغو در آیه: «وَادْأَسْمِعُوا اللُّغُوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (قصص / ۵۵) را بر کذب، لهو و غنا تطبیق داده است. (قمی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۴۱) براساس این روایت، غنا در عرض لهو و کذب یکی از مصادیق لغو قرار گرفته است، بنابراین از نظر آیات و روایات، غنا صرف نظر از مقارنات حرام، حرام دانسته شده است.

۴. متفاهم از حدیث معروف پیامبر ﷺ که فرموده است پس از من اقوامی می‌آیند و قرآن را با ترجیع غنایی می‌خوانند «فانه سیجی من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغنا»، (عاملی، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۱۰) این نیست که آنها قرآن را با ابزار موسیقی، یا در مجالس لهو و لعب می‌خوانند، بلکه مراد آن است که آنان قرآن را به گونه غنایی، طرب‌آور و طرب‌آمیز قرائت می‌کنند. به طور قطع این روایات حرمت را متوجه نفس غنا کرده است؛ یعنی هرچند در قرائت غنایی قرآن ضمیمه حرامی وجود ندارد، اما کیفیت قرائت، باطل و لغو است.

نتیجه

از آنچه بیان شد، روشن گردید که فقهای شیعه و اهل سنت درباره حرمت ذاتی و عرضی غنا، اختلاف نظر دارند، گروهی از آنان معتقد به حرمت ذاتی و گروهی دیگر معتقد به حرمت عرضی آن بودند. در تحقیقات طرفین به دلالت‌های قرآنی و روایات تفسیری کم‌توجهی شده است، نیز روشن گردید که یوسف قرضاوی، با اعتقاد به اباحه غنا، تنها کسی است که تا حدودی در موضوع غنا نظر جامعی به قرآن دارد. نگارنده با تمرکز بر تفسیر آیات حرمت غنا و با بررسی دلایل یوسف قرضاوی مبنی بر اباحه غنا، ثابت کرده است که استدلال نامبرده به آیات قرآنی برای اباحه غنا تمام نیست، بلکه مقتضا و مفاد آیات قرآن حرمت ذاتی غنا است، اعم از اینکه با حرام دیگری مقارن باشد یا نباشد. همچنین ظرفیت گسترده قرآن کریم و روایات تفسیری برای بهره‌گیری بیشتر در فقه القرآن روشن گردید، از این رو بایسته است که فقیهان در تحقیقات فقهی خود تمرکز بیشتری بر مطالعات فقهی قرآن داشته باشند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، بی تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه.

- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، دار الفکر.

- ابن عربی، بی تا، احکام القرآن، بیروت، دار الفکر.

- ابن قدامه، عبدالرحمن، بی تا، الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن قدامه، عبدالله، بی تا، المعنی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابو السعود، محمد، بی تا، تفسیر ابی السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الابی الازهری، صالح بن المسیح، بی تا، الثمر الدانی، بیروت، المكتبة الثقافية.
- ابی زمنین، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۳ ق، تفسیر ابن زمنین، قاهره، الفاروق الحدیثیه.
- احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ ق، عوالی اللئالی، قم، سید الشهداء.
- القدیر، ۱۴۱۴ ق، فتح القدیر، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۱۰ ق، المکاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان.
- اندلسی، ابو حیان، ۱۴۲۲ ق، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- انصاری، زکریا، ۱۴۱۸ ق، فتح الوهاب، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ ق، المکاسب، قم، المؤتمر العالمی.
- بحرانی، یوسف، بی تا، الحدائق الناضره، قم، نشر اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر.
- بهوتی، منصور بن یونس، ۱۴۱۸ ق، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، بی تا، تفسیر بیضاوی، بیروت، دار الفکر.
- جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶ ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۱۵ ق، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حائری، مرتضی، ۱۴۱۸ ق، الخمس، قم، نشر اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البیت (عج).
- حصکفی، محمد امین، ۱۴۱۵ ق، الدر المختار، بیروت، دار الفکر.
- خطاب الرعینی، محمد بن محمد، ۱۴۱۶ ق، مواهب الجلیل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حکیم، سید محمد تقی، ۱۹۷۹ م، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم، آل البیت (عج).
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ ق، منتهی المطالب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- حلّی، نجم الدین جعفر، ۱۴۰۹ ق، شرائع الاسلام، تهران، استقلال.
- _____، الرسائل التسع، ۱۴۱۳ ق، قم، مکتبه النجفی.
- حلّی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، السرائر، قم، نشر اسلامی.

- خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۴۵ ق، *نهایة النهایه*، مشهد، بی نا.
- خوانساری، سید احمد، ۱۳۵۵، *جامع المدارک*، تهران، مکتبه الصدوق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، *مصباح الفقاهه*، قم، مکتبه الداوری.
- رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۳ ق، *التفسیر الکبیر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۵ ق، *فقه القرآن*، قم، مکتبه النجفی.
- سیزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ ق، *کفایة الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- سمرقندی، ابوليث نصر بن محمد، بی تا، *تفسیر سمرقندی*، بیروت، دار الفکر.
- سمعانی، منصور بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر سمعانی*، ریاض، دار الوطن.
- سید سابق، ۱۳۹۷ ق، *فقه السنه*، بیروت، دار الکتب العربی.
- شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳ ق، *الام*، بیروت، دارالفکر.
- شربینی، محمد بن احمد، ۱۳۷۷ ق، *معنی المحتاج*، بی جا، دار الاجهاد التراث العربی.
- شلتوت، محمود، ۱۴۰۰ ق، *الفتاوی*، دار الشروق، قاهره.
- شهید ثانی، زین الدین، ۱۴۱۹ ق، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۹۷۳ م، *نیل الاوطار*، بیروت، دار الجیل.
- طباطبایی، سید علی، ۱۴۲۲ ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ ق، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸ ق، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عظیم آبادی، محمد، ۱۴۱۵ ق، *عون المعبود*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- عینی، محمود بن احمد، بی تا، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- غزالی، ابو حامد محمد، ۱۴۲۷ ق، *احیاء علوم الدین*، دمشق، دار الفکر.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- _____، ۱۴۲۰ ق، *الاصفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرضاوی، یوسف، ۱۴۲۲ ق، *فقه الغنا و الموسیقی*، قاهره، مکتبه وهبه.

- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۸۷، *تفسیر القمی*، نجف، مکتبه الهدی.
- کاشانی، ابوبکر، ۱۴۰۹ ق، *بدائع الصنائع*، پاکستان، المکتبه الحبیبه.
- کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، *مسالك الافهان الى آیات الاحکام*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۸ ق، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کیهراسی (طبری)، علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مالک بن انس، ۱۳۲۳ ق، *المدونة الكبرى*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مبارکفوری، عبدالرحمن، ۱۴۱۰ ق، *تحفة الاحوذی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۴ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *المقنعة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نووی، محی الدین، بی تا، *المجموع*، بیروت، دار الفکر.
- هیشمی، علی، ۱۴۰۸ ق، *مجمع الزوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- یوسفی مقدم، محمدصادق، ۱۳۹۱، *پژوهشی در غنا از نگاه قرآن و روایات تفسیری*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

